

نشریه علمی مطالعات حقوقی معاصر، سال یازدهم، شماره بیست و یکم، پاییز و زمستان ۹۹، صفحات ۶۷-۹۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۱۰/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۱۱

بررسی تطبیقی دگرگونی شرکت‌ها و تداوم مسئولیت کیفری

خداداد خدادادی دشتکی^۱

رضا صفیان بلداجی^۲

چکیده

مسئولیت کیفری شرکت بازرگانی از زمان تشخیص به شخصیت حقوقی تا زمان مرگ قطعی آن، دارای فراز و فرودهایی است که توجه به آن امری بایسته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، مسئولیت کیفری برای شرکت در شرف تأسیس و قبل از ثبت آن در اداره ثبت شرکت‌ها مستقر نمی‌شود. همچنین مسئولیت کیفری شرکت‌ها در دوران حیات اقتصادی بسته به اینکه درگیر فرایند ادغام، تجزیه و تبدیل گردند، متفاوت خواهد بود. ادغام چندجانبه و تجزیه کلی، بسته به مورد، از اسباب انتفای مسئولیت کیفری هستند؛ با این حال، تبدیل یک شرکت به شرکت دیگر با وجود دگرگونی در کالبد، تأثیری بر مسئولیت کیفری نمی‌نهد. احیای شرکت نیز از موجبات زوال مسئولیت جزایی است. **واژگان کلیدی:** تبدیل، تجزیه، جوینت ونچر، شرکت‌های تجاری، مسئولیت کیفری.

kh_khodadadi_1391@yahoo.com
rezasafian1371@gmail.com

۱. استادیار، دانشگاه پیام نور مرکز، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)
۲. کارشناسی ارشد حقوق شرکت‌های تجاری، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

مقدمه

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از جمله مفاهیم میان‌رشته‌ای است که حقوق کیفری پرچم‌دار آن است. این گزاره از مفاهیم مدرن حقوق کیفری است که در طول دو دهه اخیر تبلور یافته، مسیر تکامل خود را می‌پیماید. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نقطه تلاقی بنیادهای حقوق مدنی، حقوق اداری، حقوق کیفری و حقوق شرکت‌ها است. در واقع، مفهوم مسئولیت کیفری شخص حقوقی در چهارراهی از علوم حقوقی قرار گرفته که بی‌توجهی به هریک از آن‌ها می‌تواند آثار زیان‌باری داشته باشد و دستگاه قضایی را از طریق عدالت به بیراهه براند.

احراز بزهکاری شرکت تجاری مستلزم استقرار مسئولیت کیفری است؛ مسئولیت کیفری پیوندهنده بزه و کیفر است^۱. بنابراین بزه مقدم بر کیفر است و تا زمانی که دادرسی کیفری آن را احراز نکند، مجازات اعمال ناشدنی است. در دوران حیات اقتصادی شرکت تجاری گاه فرایندهایی رخ می‌دهد که پیامد آن دگرگونی در ساختار، کالبد و شخصیت شرکت بازرگانی است؛ فرایندهای ادغام، تجزیه، تبدیل و احیای شرکت تجاری از این موارد است. هریک از موارد پیش‌گفته با توجه به ماهیت و چیستی آن، مسئولیت کیفری شرکت را مورد چالش قرار می‌دهد که گاه به انتفای مسئولیت کیفری می‌انجامد.

رفتارهای چهارگانه پیش‌گفته، بسته به مورد می‌تواند به‌عنوان ترفندی برای گریز از کیفر از سوی شرکت بزهکار مورد استفاده قرار گیرد. بررسی تأثیر فرایندهای چهارگانه بر مسئولیت کیفری شرکت تجاری و جلوگیری از سوءاستفاده از این رفتارها مستلزم توجه به بنیادهای حقوق کیفری (از جمله اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی) و حقوق شرکت‌ها است.

از نگاه حقوق کیفری جرم‌پدیده‌ای است استوار بر ارکان سه‌گانه قانونی (در نظام کامن‌لا رویه قضایی بر قانون غلبه دارد) مادی و روانی، به‌طوری که بدون هریک از مؤلفه‌های یادشده، ساختار حیاتی آن و درنهایت مسئولیت کیفری شکل نخواهد گرفت. برابر قواعد عمومی حاکم بر حقوق کیفری، اصولاً مسئولیت متوجه کسی است که از عهده تحقق

۱. وحید، اشتیاق، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، رساله دکتری، مدرسه عالی شهید مطهری، (۱۳۸۶)، ص ۱.



ارکان جرم برآمده باشد^۱. به عبارت دیگر، هر انسانی باید شخصاً پاسخگوی پیامدهای ناگوار افعالی که از او صادر شده است، باشد و ممکن نیست این بار را بر دوش دیگری بنهد^۲.

در گستره حقوق جزایی، اصل فردی بودن مسئولیت کیفری و اصل شخصی بودن، اصول حاکم بر مسئولیت کیفری هستند^۳. در زمان‌های گذشته مسئولیت کیفری جمعی بود و به سبب جرمی که یکی از اعضای خانواده یا قبیله مرتکب می‌شد، سایر افراد نیز مسئول بودند^۴، زیرا در آن زمان، جمع، واحد اجتماعی به‌شمار می‌آمد و با تبدیل واحد اجتماعی از جمع به فرد، اصل فردی بودن مسئولیت کیفری در برابر جمعی بودن مسئولیت کیفری پدید آمد^۵. در همین زمان، اصل دیگری تحت عنوان اصل شخصی بودن مجازات پا به عرصه حقوق کیفری نهاد که در ارتباط تنگاتنگ با اصل فردی بودن مسئولیت بود؛ در واقع، این دو اصل لازم و ملزوم یکدیگرند. به‌موجب اصل اخیر، کیفر فقط باید بر مجرم اعمال گردد، نه بر اعضای خانواده و خویشان او؛ آثار مجازات باید به مجرم محدود شود و نباید به اشخاص ثالث سرایت کند^۶. پیش از تثبیت این اصل، مجازات افزون بر مجرم به اشخاص دیگری که به‌هیچ‌وجه در ارتکاب جرم دخالت نداشتند، بار می‌شد.

مسئولیت کیفری به علت فعل دیگری تنها استثنای حاکم بر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری است. در حقوق ایران نیز در مواردی قانون‌گذار این مسئولیت را که از رفتار مجرمانه دیگری ناشی می‌شود تلویحاً پذیرفته، ولی بیان صریح قانون‌گذار را که محصول تحولات اخیر قانون‌گذاری کیفری است، می‌توان در ماده ۱۴۲ قانون مجازات اسلامی مشاهده کرد. مسئولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص

1. Husak, Douglas N, *The nature and justifiability of nonconsummate offence*, Arizona Law Review, Vol 37, (1995) available at: <http://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/arz37&div=25&id=&page=P.213>.

۲. محمدعلی، اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، (تهران: میزان، چ ۳۹، ۱۳۹۴)، ص ۱۵.

۳. ایرج، گلدوزیان و بهمن، حسینجانی، «مبانی اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری»، مجله الهیات و حقوق، ش ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان (۱۳۸۴)، ص ۱۲۸.

۴. پرویز، صانعی، حقوق جزای عمومی، ج ۳، (تهران: انتشارات گنج دانش، چ ۱۳۷۶، ۷)، ص ۴۶.

۵. قلمرو حکومت اصل فردی بودن مسئولیت کیفری در مرحله دادرسی است؛ حال آنکه قلمرو حکومت اصل شخصی بودن مجازات‌ها در مرحله اجرای حکم است (محمدعلی، اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ص ۱۳۴).

۶. ایرج، گلدوزیان و بهمن، حسینجانی، پیشین، ص ۱۲۹.

۷. مرتضی، محسنی، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۳، (تهران: کتابخانه گنج دانش، چ ۲، ۱۳۷۵)، ص ۱۴.

به‌طور قانونی مسئول اعمال دیگری باشد یا در خصوص نتیجه رفتار ارتكابی دیگری مرتکب تقصیر شود. ماده ۱۴۱ نیز بیان می‌دارد، مسئولیت کیفری شخصی است. عموم و اطلاق مواد پیش‌گفته حاکی از آن است که مقررات یادشده در مورد اشخاص حقوقی (به‌عنوان نمونه در خصوص شرکتی با شرکت دیگر) صرف نظر از مرتکبان انسانی (فردی که رکن مادی بزه را به‌منصه ظهور می‌رساند) قابل اعمال است.

ماده ۶۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری نوین بیان می‌دارد، در صورتی که شخص حقوقی دارای شعب یا واحدهای زیرمجموعه متعدد باشد، مسئولیت کیفری تنها متوجه شعبه یا واحدهای است که جرم منتسب به آن است. در صورتی که شعبه یا واحد زیرمجموعه بر اساس تصمیم مرکزیت اصلی شخص حقوقی اقدام کند، مسئولیت کیفری متوجه مرکزیت اصلی شخص حقوقی نیز می‌باشد. در ماده یادشده قانون‌گذار تعریف مشخصی از عبارت واحد زیرمجموعه به‌دست نداده است؛ با وجود این، آنچه به ذهن متبادر می‌شود این است که قانون‌گذار شرکت‌های فرعی زیرمجموعه شرکت مادر را به‌عنوان واحد تابع می‌شناسد. از این رو، ارتکاب جرم از سوی واحد تابع به دستور مرکز اصلی شرکت را به‌مثابه جرم ارتكابی شرکت مادر می‌داند و با وجود استقلال شخصیتی شرکت مادر و شرکت فرعی، بزه ارتكابی را به شرکت مادر و شرکت فرعی منتسب می‌کند.

سخن گفتن از مسئولیت کیفری گروه‌های شرکتی (شرکت مادر و فرزند به صورت توأمان) در حقوق ایران به‌سادگی امکان‌پذیر نیست، چراکه این امر در تعارض آشکار با اصل فردی بودن مسئولیت جزایی است. از سوی دیگر، انتقال تعهدات شرکت‌های درگیر در فرایند ادغام و تجزیه و تعارض انتقال مسئولیت با اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نیز از جمله مواردی است که مستلزم بررسی است.

لذا پژوهش پیش رو با مد نظر قرار دادن مفاهیم پیش‌گفته با تمسک به اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، تأثیر ادغام، تجزیه، تبدیل و احیا بر مسئولیت کیفری شرکت‌های تجاری را مورد بررسی قرار می‌دهد. مسئولیت کیفری گروه‌های شرکتی و سایر نهادهای همکاری اقتصادی مورد استفاده در حقوق تجارت بین‌الملل نیز در ذیل اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است.

۱. پایایی مسئولیت کیفری در فرایند زیست حقوقی و اقتصادی شرکت‌ها

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد مسئولیت کیفری شخصی است. اطلاق این ماده حاکی از آن است که اشخاص حقوقی را نیز دربر می‌گیرد. حدود حکومت اصل شخصی بودن بر مسئولیت کیفری شرکت‌های تجاری از زاویه‌های گوناگون قابل کاوش و بررسی است.

۱.۱. تفکیک مسئولیت مرتکبان انسانی از شرکت‌های تجاری

بزه واقعی انسانی دارد؛ به این معنا که جرم یا در اثر سبق تصمیم مرتکب به ارتکاب آن (عمد) یا در اثر تقصیر مرتکب (بی احتیاطی و بی‌مبالاتی) رخ می‌دهد. پیوند بزه ارتکابی (رکن مادی و معنوی) به شرکت تجاری بر اساس هر یک از نظریات چهارگانه مسئولیت نیابتی، شخصیت ثانویه (مسئولیت مستقیم)، نظریه فزون‌گرا (تقصیر جمعی یا انباشتی)، و نظریه همادگرایی (سیاست شخص حقوقی) نافی مسئولیت مرتکب انسانی نیست.

نظریات چهارگانه‌ای که پیش‌تر بر شمرده شد، در واقع مکانیسم‌هایی است که از ابتدای تبلور تئوری مسئولیت کیفری شخص حقوقی، برای اسناد مسئولیت (پیوند رکن مادی محقق شده به وسیله فاعل انسانی به شخص حقوقی) برای پر کردن خلأ اهلیت مادی و معنوی شخص حقوقی به کار گرفته شده است. در حقیقت، دیدگاه‌های یادشده با توجه به خاستگاه شخص حقوقی در گستره حقوق خصوصی ارائه شده‌اند؛ اگرچه مسئولیت شرکتی^۱ از نظر تاریخی با تغییر نقش مؤسسات و شرکت‌ها تکامل یافت، ولی به‌طور هم‌زمان از نظر دکتربین حقوقی تکامل آن از جایی شروع شد که اشخاص حقوقی با شخصیتی متمایز از مؤسسان و سهام‌داران و کارکنان و مدیران آنان مورد شناسایی قرار گرفتند.^۲

حقوق خصوصی دو نظریه متضاد در مورد شخصیت حقوقی شرکت‌ها بیان کرده است که هر دوی آنها به شدت بر تصوری انسان‌گرایانه از اشخاص حقوقی تکیه دارند؛^۳ هر کدام از

1. Corporate liability

2. Wells, Celia, "Appendix C: Corporate Criminal Liability: Exploring Some Models", in: Law Commission of England and Wales, Criminal Liability in Regulatory Contexts: A Consultation Paper, Consultation Paper No. 195, London, 187, p. 5.

3. Heine, G, *Corporate Liability Rules in Civil Law Jurisdictions*: Room Document, DAFNE/IME/BR (2000) 23, Paris (OECD), available at: <https://www.coe.int/t/dghl/monitoring/greco/evaluations/seminar2002/HeineOLIS.pdf>, p. 5.

این نظریات باعث ارائه مبنایی در مورد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی شده است.

۱.۱.۱. اشخاص حقوقی به عنوان فرض‌های قانونی

با توجه به نظریه فرضی بودن شخصیت حقوقی، شرکت یا مؤسسه چیزی بیشتر از یک نهاد ساخته قانون‌گذار نیست. شخصیت حقوقی اصطلاحی است که از سوی قانون‌گذار برای گروهی از افراد به کار می‌رود.^۱

این یک نظریه کلاسیک است که از افکار فردگرایی^۲ ناشی شده است. طرفداران این نظریه معتقدند جمعیت‌ها و گروه‌ها از اعضای خود جدا نیستند؛ اشخاص واقعی همان اشخاص طبیعی هستند و شخص حقوقی تنها فرض و ساخته قانون‌گذار است و بدون دخالت و تصمیم دولت ایجاد نمی‌شود. بر اساس این نظریه، شخص حقوقی فقط از طریق نمایندگان بشری عمل می‌کند. بر این اساس، کارمندان و کارکنان شرکت مانند اندام‌های این شخص و مدیران ارشد به عنوان ذهن و قوه عصبی این مجموعه عمل می‌نمایند. طبق این نظریه، چون این مجموعه از طریق افرادی که به عنوان ذهن مستقیم و پردازشگر عمل می‌کنند، شناسایی می‌شوند، می‌تواند مسئولیت کیفری بپذیرد.^۳

این نظریه تحت عنوان «Alter ego» معرفی می‌شود. نظریه شخصیت ثانویه یا همانندسازی یا به عبارت دیگر شناسایی هویت^۴ که ریشه در نظام حقوقی انگلستان دارد، به انتساب مستقیم مسئولیت به اشخاص حقوقی از طریق مأموران هدایتگر آن‌ها (مغز متفکرها)^۵ معتقد است. در این شق از مسئولیت که به نظریه مغزها شهرت دارد، برخی از مدیران که عالی‌رتبه‌اند، برابر با شخص حقوقی و تجسم آن شخص حقوقی محسوب می‌شوند. در نتیجه، اعمال و حالات روحی آنان، اعمال و حالات روحی شخص حقوقی تلقی می‌شود.^۶

1. Wells, Celia, *Corporations and Criminal Responsibility*, 2nd edition, Oxford, (2001), p. 84.

2. individualism

3. Wells, Celia, *Criminal Responsibility of Legal Persons in Common Law Jurisdictions: Room Document*, DAFIE/IME|BR (2000) 22, Paris (OECD); Available at: https://www.coe.int/t/dghl/monitoring/greco/evaluations/seminar2002/Wells_revised.pdf p. 5.

4. Identification

5. Brain thought

۶ محسن، شریفی و همکاران، «دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۷، ش ۸۲ (۱۳۹۲)، ص ۱۴۵.

۲.۱.۱. اشخاص حقوقی به‌عنوان موجوداتی واقعی

این نظریه اشخاص حقوقی را همانند اشخاص حقیقی معرفی می‌کند که در حمایت قانون قرار دارند و از حقوق انسانی برخوردارند.^۱ این دیدگاه از طرف گیرکه^۲، حقوق‌دان آلمانی، ابراز شده و هوریو و میستر نماینده این تفکر در فرانسه‌اند.^۳ این دسته از حقوق‌دانان معتقدند که شخص حقوقی یک موجود واقعی و مجزا از وجود افراد تشکیل‌دهنده آن است. طبق این نظریه اشخاص حقوقی از شخصیتی برخوردارند که قانون به آن‌ها اعطا نکرده است، بلکه ذاتاً به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی شخصیت دارند.

این نگاه به شرکت‌ها و مؤسسات آنها را توانا می‌سازد تا در برابر اشتباهات و غفلت‌های کارکنان خود به صورت نیابتی مسئول قلمداد شوند و مسئولیت مدنی بر آنان بار گردد.^۴ در برخی از کشورها این تفکر افزایش یافته و سبب شده است تا اعمال مجرمانه و ذهن مجرمانه به شرکت‌ها منتسب گردد. برابر نظریه مسئولیت نیابتی^۵، انتساب عنصر مادی و روانی به شخص حقوقی عاریتی است. به‌موجب این نظریه، شخص حقوقی ارکان دوگانه مادی و روانی را از اعضا و کارکنان خود وام می‌گیرد؛ به این ترتیب، اگر خدمه در اثنای انجام وظیفه و یا به سبب آن جرمی را انجام دهند، شخص حقوقی را از حیث کیفری مسئول خواهند ساخت.^۶

در برخی از کشورها مدل همادگرایانه (عینی)^۷ در مورد مسئولیت کیفری شناسایی شده است. مدل همادگرایانه (کل‌گرا)^۸ برخلاف مدل شناسایی فرضی و مسئولیت نیابتی، در انتساب اندیشه انسانی و فعل‌ها و ترک فعل‌های بزهکارانه افراد به شرکت‌ها التزامی ندارد؛ طرف‌داران این نظریه معتقدند شرکت در ذات خود از طریق الگوهای مستقر داخلی خود که

1. Wells, Celia, *Corporations and Criminal Responsibility*, 2nd edition, Oxford, (2001), p. 85.

2. Gierke

۳. منوچهر، طباطبائی موتمنی، *حقوق اداری*، (تهران: سمت، چ ۱۵، ۱۳۸۷)، ص ۲۸۷.

4. Wells, Celia, *Corporations and Criminal Responsibility*, 2nd edition, Oxford, (2001) p. 132.

5. Vicarious liability

۶. محسن، شریفی و همکاران، پیشین، ص ۱۴۴.

7. Objective

8. Holistic approach

اختیار تصمیم‌گیری در دست آنهاست، توانایی ارتکاب جرم دارد.^۱ این دیدگاه نهایت استقلال‌بخشی به اشخاص حقوقی و مبارزه‌ای در برابر نظریه فرضی بودن اشخاص حقوقی است.

رویکرد فزون‌گرا^۲ نیز اشخاص حقوقی را به دیده مجرمان اصلی می‌انگارد و فعل، ترک فعل و اذهان مجرمانه کارکنان و به‌خصوص مدیران ارشد و اداره‌کنندگان را با یکدیگر انباشت می‌نماید. در واقع، این دیدگاه توازی است بین دیدگاه مسئولیت نیابتی و دیدگاه همادگرایی^۳. بر اساس این نظریه^۴، نه تنها تقصیر یک مدیر ارشد، بلکه انباشت تقصیر مدیران و گردانندگان یک شخص حقوقی مبنای تقصیر را به‌وجود می‌آورد. این نظریه در واقع در پی تجمیع تقصیر تمام افرادی است که با کاهلی و کم‌کاری خود باعث ارتکاب جرمی شده‌اند. به‌موجب این نظریه، اگر رفتار و قصد مجرمانه یکی از کارکنان شخص حقوقی برای تحقق جرم کافی نباشد، از تجمیع رفتار و قصد مجرمانه کارکنان شخص حقوقی می‌توان مسئولیت را احراز نمود.^۵

در حقیقت، نظریه انباشت تقصیر به ما می‌فهماند که در برخی شرایط، اهداف مجرمانه قدرت‌های مدرن جامعه (اشخاص حقوقی) در یک فضای گنج‌کننده، بدون اینکه بتوان عناصر مادی و روانی جرم را در وجود یک شخص متمرکز دید، به ظهور می‌رسد؛ چه اینکه

1. Wells, Celia, *Criminal Responsibility of Legal Persons in Common Law Jurisdictions: Room Document*, DAFFE|IME|BR (2000) 22, Paris (OECD); Available at: https://www.coe.int/t/dghl/monitoring/greco/evaluations/seminar2002/Wells_revised.pdf. p. 6.

2. Aggregative approach

3. Wells, Celia, *Corporations and Criminal Responsibility*, 2nd edition, Oxford, (2001), p. 6.

۴. مرگ ۱۹۲ نفر در پی غرق شدن کشتی هرالدا (Herald) در سال ۱۹۸۷ آزمون برای اثبات ناکارآمدی نظریه همانندسازی و فرصتی مغتنم برای طرح نظریه تقصیر جمعی بود؛ علت واژگونی کشتی قصور در بستن درهای دماغه کشتی و نفوذ آب از طریق آن بود. تلاش‌ها برای جستجوی شخصی که همه تقصیر بر گردن او باشد بی‌نتیجه ماند و سرانجام معلوم شد که همه اعضا و ارکان در این واقعه نقش داشته‌اند. کمک‌ملوان به جای بستن درها در حال استراحت بود. افسر ارشد کشتی بر روی پل فرماندهی به کار دیگری مشغول بود، ضمن اینکه در دستورهای ناخدای کشتی نسبت به وظایف کارکنان نیز ابهام وجود داشت. نظر هیئت منصفه محکومیت شرکت متخلف بر پایه تقصیر جمعی بود که در کمال تعجب از آن استقبال نشد (Wells, 2001, pp. 40-41). به نقل از شریفی و همکاران، «انتساب مسئولیت به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۶، پاییز و زمستان (۱۳۹۲)، ص ۷۴.

5. Pieth, Mark & Radha, Ivory, *Corporate criminal liability*, (2010).



این عناصر بین اعضای شخص حقوقی و بخش‌های مختلف آن توزیع شده است.^۱ در این حالت، انتساب جرم به شخص حقوقی با ترکیب قصد مجرمانه و عمل کارکنان شخص حقوقی ممکن خواهد شد، نه با احراز قصد مجرمانه یکی از کارکنان.^۲

قانون‌گذار ایران در اقتباس از مکانیسم‌های پیش‌گفته، آن‌گونه که شایسته بوده عمل نکرده و از بی‌نظمی خاصی پیروی نموده که خود نیز از آن بی‌خبر است. ملاحظه دقیق مقررات مربوط به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی (چه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و چه در قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸) حاکی از آن است که قانون‌گذار تلفیقی از دیدگاه‌های مسئولیت نیابتی، شخصیت ثانویه و دیدگاه همادگرایی را پذیرفته و نظریه انباشت تقصیر (دیدگاه فزون‌گرا) را به کلی فراموش کرده است.

به هر حال، اسناد مسئولیت به شرکت تجارتي بر هر مبنایی که باشد، نافی مسئولیت مرتکب انسانی نخواهد بود؛ با این همه، در صورت اتخاذ دیدگاه سیاست شخص حقوقی ممکن است مرتکب یا مرتکبان مقصر از چنگال حقوق کیفری برهند. قسمت نخست ماده ۱۴۲ چنین بیان می‌کند، در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است. همچنین قسمت پایانی مقررده یادشده در تفکیک مسئولیت شخص حقوقی و حقیقی بیان می‌دارد، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.

قانون‌گذار ایران در پاسخ به این پرسش که آیا تحقق مسئولیت شخص حقوقی مستلزم احراز مسئولیت شخص حقیقی است، سکوت کرده است. آنچه از ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی و منطوق ماده ۲۰ قانون جرایم رایانه‌ای که مقرر می‌دارد: ... در صورت نبود شرایط صدر ماده و عدم انتساب جرم به شخص حقوقی، فقط شخص حقیقی مسئول خواهد بود، مُستفاد می‌گردد، این است که اثبات مسئولیت شخص حقیقی مرتکب جرم، شرط ثبوت مسئولیت شخص حقوقی خواهد بود.

1. Hetzer, Wolfgang, *Corruption as business practice? Corporate criminal liability in the European union*, European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice, Vol. 15, Issue 3, p. 383-405 **Publication Year:** 2007, p. 384.

۲. بهمن، حسینجانی و مسعود، مظاهری تهرانی، *اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری*، (تهران: مجد، ج ۱، ۱۳۸۹)، صص ۱۱۱-۱۱۲.

پیروی قانون گذار از دیدگاه مسئولیت نیابتی و همانندسازی نیز این اندیشه را تقویت می‌کند؛ چراکه همان گونه که گفته‌اند: «فصل مشترک جملگی نظریه‌های مذکور پیروی از مدل مسئولیت اشتقاقی است: به این معنا که از طریق جستجو در حالات روانی شخص یا اشخاص مرتکب جرم به احراز مسئولیت شخص حقوقی می‌پردازد و برای اشخاص حقوقی، هویتی مستقل و منفک از اعضای خود قائل نیستند»^۱.

رویه قضایی ایران هنوز تصمیم خاصی در این مورد نگرفته است. در ایالات متحده آمریکا احکام متناقض در این زمینه صادر شده است. منظور از احکام متناقض این است که در مواردی که هم نماینده و کارمند شخص حقوقی و هم خود شخص حقوقی به صورت مشترک بر اساس اتهام به ارتکاب جرمی واحد تحت تعقیب کیفری قرار می‌گیرند و محاکمه می‌شوند، هیئت‌های منصفه گاهی شخص حقوقی متهم را محکوم و نماینده وی را تبرئه می‌کنند؛ از آنجایی که هم رفتار و هم عنصر روانی نماینده شخص حقوقی می‌بایست به شخص حقوقی نسبت داده شود، این احکام متناقض فکر حقوق دانان را به خود مشغول می‌ساخت. محاکم استیناف واکنش‌های متفاوتی را نسبت به این آرا از خود نشان داده‌اند:

در یکی از این پرونده‌ها^۲ دادگاه بیان کرد که محکومیت شرکت متهم و تبرئه نمایندگان شرکت، این رأی را از هرگونه صورت و ظاهر منطقی عاری می‌کند. در پرونده‌ای^۳ در محکمه استیناف این راهنمایی را که هیئت منصفه می‌بایست حداقل یکی از افراد متهم را مقصر بشناسد تا بتواند شرکت را محکوم نماید، تأیید و ابرام کرد. در پرونده‌ای دیگر^۴ محکمه استیناف احکام متناقض محکومیت دو شرکت متهم را بدون پذیرش و قبول هرگونه تعارضی در این حکم تأیید کرد و این دو شرکت محکوم، ولیکن افراد متهم تبرئه شدند.^۵ با تدقیق در خاستگاه بند «و» ماده ۱۹ قانون جرایم رایانه‌ای که شخص حقوقی را در صورتی که تمام یا قسمتی از فعالیتش به ارتکاب جرم رایانه‌ای اختصاص یافته باشد،

۱. محسن شریفی و همکاران، «انتساب مسئولیت به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۶ پاییز و زمستان (۱۳۹۲)، ص ۸۴.

2. Perely Dairy Corporation

3. Imperial Meat Corporation

4. American medical association

۵. محمدحسن، حسنی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، (۱۳۷۴)، ص ۱۱۹.

مجرم می‌شناسد (در این بند دیدگاه سیاست شخص حقوقی به صراحت پیروی شده است) و همچنین تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی که دیه و خسارت را به صرف برقراری رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت به بار آمده، قابل مطالبه می‌داند و نیز ماده ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی که در صورت استناد حادثه رانندگی به شخص حقوقی، آن را ضامن می‌شناسد، این نتیجه استنباط می‌شود که تحقق مسئولیت شخص حقوقی همواره مستلزم تحقق مسئولیت بزهکار انسانی نیست.

۲.۱. مسئولیت کیفری گروه‌های شرکتی و گروه اقتصادی با منافع مشترک

گروه شرکتی از مجموع شرکت‌هایی تشکیل می‌شود که با حفظ موجودیت حقوقی مستقل خود با هم مرتبط بوده، میان آنان شرکت مادر، دیگر شرکت‌ها را تابع یا وابسته به خود نموده، از طریق کنترل بر این شرکت‌های نفوذپذیر، در تصمیم‌گیری وحدت پدید می‌آورد.^۲ گروه شرکتی از گروه اقتصادی با منافع مشترک متمایز است.

وجه اصلی تمایز گروه شرکتی و گروه اقتصادی در فرایند شکل‌گیری این دو نهاد است؛ به گونه‌ای که گروه شرکتی صرفاً بر پایه یک همکاری اقتصادی و اغلب از طریق تملک سهام و یا قرارداد همکاری به وجود می‌آید و بیشتر یک مفهوم اقتصادی است.

خاستگاه اصلی گروه اقتصادی با منافع مشترک، کشور فرانسه است. در ایران ماده ۲۴ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، ساختار حقوقی این نهاد را تبیین نموده است. قوانین مختلفی که در کشورهای گوناگون وجود دارد، حاکی از آن است که گروه اقتصادی با منافع مشترک، شخصیت حقوقی مستقل دارد. در واقع با مطالعه قوانین مختلف در کشورهای گروه حقوقی رومی- ژرمنی درخواستیم یافت که اکثریت نصوص یادشده با پیروی از دو ماده L.251-4 و L.252-1 قانون تجارت فرانسه، ثبت گروه را زمان

۱. ماده ۵۰۵: هرگاه هنگام رانندگی به سبب حادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند، در صورتی که سبب حادثه، علل قهری همچون زلزله و سیل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن دیه است. چنانچه وقوع حادثه مستند به شخص حقوقی یا حقیقی دیگری باشد آن شخص ضامن است.

۲. محمد، صقری، حقوق بازرگانی شرکت‌ها، ج ۱ و ۲، (تهران: سهامی انتشار، ج ۱، ۱۳۹۳)، ص ۲۱۴.

پیدایش شخصیت حقوقی^۱ گروه منفعت اقتصادی دانسته‌اند.^۲

با توجه به ماده ۲۴ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور باید قائل بر این بود که این نهاد فاقد شخصیت حقوقی است، چراکه به صراحت بیان شده که این نهاد در قالب شرکت مدنی ثبت می‌شود. ماده پیش‌گفته مقرر می‌دارد: تشکیل گروه اقتصادی با منافع مشترک با مشارکت دو یا چند شخص حقیقی و حقوقی به منظور تسهیل و گسترش فعالیت اقتصادی و تجاری برای یک دوره محدود و بر اساس قراردادی کتبی پس از ثبت در مرجع ثبت شرکت‌ها در قالب شرکت مدنی و ضوابط و شرایط مربوط به آن و با رعایت موازین اسلامی و اصل منع اضرار به غیر و منع انحصار مجاز است.

در حقوق فرانسه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حوزه حقوق خصوصی در سطح وسیعی پذیرفته شده است. در واقع، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در فرانسه حول محور فعالیت این دسته از اشخاص شناسایی شده است و در خصوص این دسته مهم نیست که این اشخاص به موجب اراده افراد تشکیل شده باشند یا اینکه وجود آن‌ها ناشی از قانون باشد؛ بنابراین قانون کیفری فرانسه اغلب اشخاص حقوقی انتفاعی و غیرانتفاعی مانند شرکت‌های مدنی و تجاری، گروه‌های منفعت اقتصادی^۳، انجمن‌های متفاوت مانند هیئت‌های مذهبی^۴، بنیادها، اتاق‌ها و انجمن‌های تجاری و اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی را تابع قانون جزایی قرار می‌دهد.^۵

۱. برخی از حقوق‌دانان معتقدند این نهاد فاقد شخصیت حقوقی است (محمدرضا، علومی یزدی، «چالش‌های حقوقی تشکیل گروه اقتصادی با منافع مشترک»، مجله پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، ش ۴، پاییز (۱۳۹۲)، ص ۶۵.
 به‌نظر می‌رسد عدم ذکر شخصیت حقوقی گروه منفعت اقتصادی ناشی از مسامحه قانون‌گذار است؛ چراکه ماده ۲۴ ثبت این نهاد در مرجع ثبت شرکت‌ها را ضروری دانسته است؛ با وجود این، برخی دیگر از حقوق‌دانان معتقدند گروه اقتصادی از شخصیت حقوقی برخوردار است و مقرراتی در خصوص انحلال و تصفیه آن در قانون آمده است (محمد مهدی، توکلی، مختصر حقوق تجارت، (تهران: انتشارات طرح نوین اندیشه، چ ۵، ۱۳۹۴)، ص ۷۶.
 ۲. سعید، حقانی، گروه منفعت اقتصادی، ماهیت و ساختار، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چ ۱، ۱۳۹۱)، ص ۱۲۹

3. Economic interest groups (Groupement d'intérêt économique)

4. Religious Congregation

5. Katrin, Deckret, *Corporate criminal liability in France*, M. Pieth, R. Ivory (eds.), Corporate Criminal Liability, emergence, convergence and risk, First edition, New York, Springer, (2011), pp. 147-177, 154.



گروه منفعت اقتصادی با توجه به ماده ۲۴ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، به لحاظ فقدان استقلال شخصیتی از مسئولیت کیفری برخوردار نخواهد بود؛ بنابراین در صورت ارتکاب جرم به نام یا در راستای منافع گروه اقتصادی، گروه قابل پیگیری نخواهد بود، بلکه هریک از اعضای گروه با توجه به شرایط، مورد پیگرد قرار خواهند گرفت. در خصوص گروه‌های شرکتی و برخورداری آن‌ها از مسئولیت کیفری تردید وجود دارد. ماده ۶۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد در صورتی که شخص حقوقی دارای واحدهای زیرمجموعه متعدد باشد، مسئولیت تنها متوجه واحدی است که جرم منتسب به آن است. در صورتی که واحد زیرمجموعه بر اساس تصمیم مرکزیت اصلی شخص حقوقی اقدام کند، مسئولیت کیفری متوجه مرکزیت اصلی شخص حقوقی نیز می‌شود.

در نگاه نخست به مقررۀ پیش‌گفته، این تفکر به ذهن خطور می‌کند که بنابر اصل شخصی بودن، در صورتی که شرکت فرزند، تحت فرمان و کنترل مطلق شرکت مادر به ارتکاب بزه روی آورد (مثلاً با انحراف از هدف مشروع نخستین به قاچاق مواد مخدر و یا قاچاق انسان دست بزند)، شرکت مافوق که کنترل شرکت یادشده را به دست دارد به لحاظ اقوی بودن سبب از مباشر مسئول خواهد بود.

همچنین به نظر می‌رسد در این فرض می‌توان شرکت مافوق را بر اساس نظریۀ مدیر سایه تحت تعقیب قرار داد؛ هرچند این نهاد در قوانین ایران به طور مصرح پذیرفته نشده است. نهاد مدیر سایه یکی از نهادهای حقوقی شناخته‌شده در حقوق انگلیس است که در راستای جلوگیری از تقلب نسبت به قانون پیش‌بینی شده است. مدیر سایه در بند ۱ ماده ۲۵۱ قانون شرکت‌های تجاری ۲۰۰۶ تعریف شده است؛ به موجب ماده یادشده مدیر سایه شخصی است که مدیران شرکت تجاری به اقدام بر مبنای دستورهای و دستورات عمل‌های وی عادت کرده‌اند.

در توضیح بیشتر راجع به مدیر سایه می‌توان گفت: شخصی است که سایر مدیران تصمیم وی را می‌پذیرند و اجرا می‌کنند؛ به عبارت دیگر، مدیر سایه مباشر تصمیمات خود نیست، در پشت صحنه اقدام می‌کند و به صورت رسمی به عنوان مدیر تعیین نمی‌شود. اشخاص مختلفی ممکن است به عنوان مدیر سایه اعمال مدیریت کنند؛ از جمله

سهام‌داری که برای رهایی از مسئولیت، از قرار گرفتن در نقش مدیر امتناع می‌ورزد و یا شخصی که صلاحیت تصدی سمت مدیریت را به دلیل محرومیت از قرار گرفتن در این سمت، ندارد، ولی مدیران را رهبری می‌کند. از نمونه‌های دیگر می‌توان به شرکت‌های مادر اشاره کرد که در شرکت‌های فرعی اعمال مدیریت سایه می‌کنند.^۱

با وجود این، نظریه پیش‌گفته با توجه به قسمت آخر ماده ۶۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری که از عبارت «نیز» استفاده می‌کند به‌طور کامل نقض می‌شود. قسمت اخیر ماده یادشده حاکی از آن است که قانون‌گذار به مسئولیت کیفری گروه شرکتی نظر دارد و از اصل فردی بودن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی عدول نموده است. در واقع، قانون‌گذار برای ارتکاب یک بزه، سه شخص را مسئول می‌پندارد: نخست، مرتکب انسانی؛ دوم، شرکت فرزند؛ و سوم، شرکت مادر؛ نتیجه‌ای که با اصول مسلم حقوق کیفری در تضاد است.

مقررۀ یادشده نمی‌تواند مکانیسمی برای شناسایی مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر (مسئولیت کیفری شرکتی به دلیل فعل شرکتی دیگر) باشد. ماده ۱۴۲ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: مسئولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص به‌طور قانونی مسئول اعمال دیگری باشد یا در خصوص نتیجۀ رفتار ارتكابی دیگری مرتکب تقصیر شود. به‌نظر می‌رسد برای شناسایی مسئولیت کیفری شرکت مادر به علت بزه ارتكابی شرکت فرزند، نمی‌توان به ماده ۶۹۴ تمسک پیدا کرد؛ چراکه مقررۀ اخیر احراز شرایط مندرج در ماده ۱۴۲ را ضروری ندانسته، بلکه مسئولیت شرکت مادر و فرعی را به صورت توأمان شناسایی کرده است. در فرضی که شرکت مادر نیز سبب اقوی باشد، پیگرد شرکت فرزند و تحمیل کیفر به آن دیگر وجهی نخواهد داشت. به‌نظر می‌رسد قانون‌گذار در ماده ۶۹۴ نظر به قهقرا داشته و در احیای آیین منسوخ مسئولیت جمعی کوشش کرده است.

1. Andrew Hicks and S.H Goo, *Cases and material on Company law, Second edition, Blakstone Press Ltd, (1999), p. 295.*

۲. با وجود این، به‌نظر می‌رسد شناسایی مسئولیت یک شرکت به دلیل بزه ارتكابی شرکت دیگر با توسل به اطلاق ماده ۱۴۲ امکان‌پذیر است.

۳.۱. مسئولیت کیفری کنسرسیوم و جوینت ونچر شرکتی

کنسرسیوم یا فرنایزه، به ائتلاف چند فرد، شرکت، سازمان یا حکومت (یا ترکیبی از این‌ها) با هم برای انجام فعالیت‌های مشترک یا ادغام منابع برای رسیدن به هدف مشترک می‌گویند.^۱ در گستره حقوق تجارت، کنسرسیوم، اجتماعی از دو یا چند شخص حقیقی یا حقوقی است با هدف شرکت در یک فعالیت عمومی یا اشتراک منابع برای دستیابی به هدفی مشترک.

هرچند برای اداره امور کنسرسیوم ممکن است مجامع (عادی یا فوق‌العاده) و یا هیئت مدیره تشکیل گردد، اما ایجاد مراجع یادشده به معنای برخورداری کنسرسیوم از شخصیت حقوقی نیست. بنابراین اگر یکی از شرکت‌های عضو کنسرسیوم در راستای منافع کنسرسیوم مرتکب بزه‌ای شود، شرکت یادشده شخصاً باید پاسخگو باشد؛ به نظر می‌رسد اگر یکی از شرکت‌های عضو کنسرسیوم بنا بر تصمیم کمیته مشترک کنسرسیوم اقدام به عملی نماید که جرم است، علاوه بر شرکت اخیر، سایر شرکت‌هایی که در اتخاذ این تصمیم مشارکت داشته‌اند، به اتهام معاونت در بزه قابل پیگرد هستند؛ هرچند قانون کیفری ایران در مورد امکان معاونت شرکتی در بزه ارتكابی شرکت دیگر ساکت است، اما امکان وقوع آن دور از ذهن نیست.

قانون‌گذار در تبصره ماده ۱۲۶ وحدت قصد معاون و مرتکب بزه را رکن بایسته برای تحقق معاونت دانسته است؛ بنابراین اگر شرکت‌های عضو کنسرسیوم با حضور در کمیته مشترک (از طریق نمایندگان) و در راستای منافع کنسرسیوم که در واقع نفع غیرمستقیم شرکت‌های عضو را دربر دارد، تصمیم به ارتكاب بزه بگیرند و از طریق یکی از اعضای کنسرسیوم بزه مربوط اجرایی شود، با توجه به وحدت قصد تصمیم‌گیرندگان (نمایندگان) و همچنین استفاده از تئوری‌های چهارگانه انتساب مسئولیت، ارکان مادی (تحریک) و معنوی (وحدت قصد) بزه معاونت قابل انتساب به شرکت تجارتي عضو کنسرسیوم خواهد بود.

جوینت ونچر شرکتی^۲ نیز نوعی از ترتیبات همکاری مشارکتی بین دو یا چند شرکت مستقل است به نحوی که ثمره همکاری یادشده، تشکیل شخصیت حقوقی سومی است که

۱. تهمینه، رحمانی، راهنمای کاربردی تنظیم قرارداد جوینت ونچر شرکتی، (تهران: انتشارات جنگل جاودانه چ ۱، ۱۳۹۱)، ص ۳۱.
2. Incorporated Joint Venture

از نظر سازمانی کاملاً جدا و مستقل از تشکیل‌دهندگان عوامل اولیه است؛ به عبارت دیگر، جوینت ونچر شرکتی به نوعی از همکاری تجاری اطلاق می‌شود که طی آن طرفین، مدیریت فعالیت خاصی را به‌نحو مشترک به‌عهده می‌گیرند و در سود و زیان حاصله شریک می‌شوند.^۱

شرکت جوینت ونچر^۲ به لحاظ استقلال شخصیتی، دارای مسئولیت کیفری خواهد بود. بنابر عرف تجاری و اساسنامه شرکت جوینت ونچر، هریک از شرکت‌های سهام‌دار یکی از کرسی‌های هیئت مدیره را دارا خواهد بود. اگر شرکت مشترک به‌موجب تصمیم اعضای هیئت مدیره و در راستای منافع شرکت مشترک اقدام به ارتکاب بزه نماید، مسئولیت کیفری فقط به شرکت مشترک تحمیل می‌گردد؛ هرچند شرکت‌های سهام‌دار از ارتکاب بزه منفعت برده‌اند، ولی حجاب شخصیت حقوقی مانع تسری مسئولیت به شرکت‌های عضو خواهد بود. لازمه اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری نیز پذیرش چنین عقیده‌ای است.

۴.۱. تأثیر ادغام بر مسئولیت کیفری

ادغام یک شرکت، عبارت است از روش حقوقی که تمرکز شرکت‌ها در جهت هماهنگی ابزارهای تولید آنها را تدارک می‌بیند؛ در واقع، روش ادغام از حیث حقوقی انتقال کامل دارایی شرکت و گاهی زوال شخصیت حقوقی آن را در پی دارد. ادغام‌ها به دو دسته عملی و قانونی تقسیم می‌شوند؛ در این بخش تأثیر هریک بر مسئولیت کیفری شرکت درگیر در فرایند ادغام بررسی می‌شود.

۱.۴.۱. ادغام واقعی (قانونی)

ادغام‌های واقعی به دو صورت محقق می‌شوند: اول، ادغام بر پایه برابری با تشکیل شرکت دیگر؛ یعنی دو یا چند شرکت به یکباره از بین رفته و در شرکت جدیدی که برای این منظور تأسیس شده است وارد می‌شوند، به این ترتیب قواعد عمومی شرکت‌ها بی‌کم و کاست به‌اجرا درمی‌آید. دوم، ادغام یا جذب یا ضمیمه کردن شرکت دیگر؛ یعنی شرکتی

۱. ویژگی این شکل از مشارکت آن است که هدف مشترک به صورت یک شخص حقوقی ایجاد می‌شود و ایجادکنندگان اغلب یک شرکت خصوصی با مسئولیت محدود را انتخاب می‌کنند که منافع طرفین بر مبنای میزان مشارکت آنها در سهام تعیین خواهد شد (علی محمد، حکیمیان، «بررسی ماهیت و ساختار جوینت ونچر» مجله روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۴۴، پاییز (۱۳۸۴).

2. Joint Venture Company



موجود، یک یا چند شرکت دیگر را جذب می‌کند و در این حالت شرکت‌های مجذوب نیز به یکباره حذف شده، سرمایه شرکت جاذب افزایش می‌یابد.^۱ ادغام نوع اول تحت عنوان ادغام کلی (دو یا چندجانبه) و ادغام نوع دوم با عنوان ادغام جزئی (ادغام یک‌جانبه) معرفی می‌شود.

ادغام کلی قراردادی تشریفاتی است که به موجب آن طرفین توافق می‌کنند که دو یا چند شرکت در هم حل شده، شرکت کاملاً جدیدی از آن‌ها به وجود آید. دو شرکت قبلی شخصیت حقوقی خود را از دست می‌دهند و جزئی از شرکت جدید می‌شوند و شخص حقوقی جدیدی پا به عرصه وجود می‌نهد.^۲

ادغام یک‌جانبه نیز قراردادی است که به موجب آن، شرکتی شرکت دیگر را امحا و در خود حل می‌کند. در نتیجه این قرارداد، شرکت دوم شخصیت حقوقی خود را از دست می‌دهد و تنها شرکت اول باقی می‌ماند و شخصیت حقوقی و نام خود را حفظ می‌کند.^۳ در واقع، در این حالت، شرکت ادغام‌شده در شرکت دیگر (شرکت ادغام‌کننده) ذوب گردیده، شخصیت حقوقی آن از سوی شرکت اخیر مکیده شده، از بین می‌رود و به ناچار منقضی می‌شود.^۴

برخی از حقوق‌دانان نیز اشاره کرده‌اند که در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پیش از ادغام، به نظر می‌رسد با توجه به تجلی شخصیت حقوقی شخص مجرم در قالب شخصیت حقوقی جدید و برای جلوگیری از سوءاستفاده اشخاص حقوقی از ترفند ادغام برای فرار از مسئولیت بتوان قائل به مسئولیت کیفری آنان بود.^۵ بر پایه این دیدگاه، ادغام شخص حقوقی نمی‌تواند وسیله‌ای برای انتفای مسئولیت باشد و شرکت پذیرنده ادغام به دلیل اینکه متجلی شخصیت شرکت مجرم است، باید سزا را تحمل کند.

۱. محمد، صفری، حقوق بازرگانی شرکت‌ها تأسیس، تبدیل، ادغام، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۱، ۱۳۹۰)، ص ۱۹۴.

2. A.Ross, Stephen & F.jaff, Jeffery, *Corporate finance*, Tokyo, 3rd edition, Richard Irwin publisher, (2004), p. 765.

3 W.Miller, Edwin, *Merger and acquisition*, 3rd edition, New York, Blackwell, (2008), p. 339.

۴. حشمت‌الله، سماواتی، بررسی و تحقیق پیرامون شرکت‌های تضامنی، (تهران: انتشارات میزان، چ ۱، ۱۳۹۱)، ص ۲۰۲.

۵. محسن، شریفی و همکاران، «دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۷ ش ۸۲ (۱۳۹۲)، ص ۱۷۸.

با وجود این، دیدگاه دوم با تأسی از اصول حقوق شرکت‌ها و اصول بنیادین حقوق کیفری راهی میانه را می‌پیماید. پیروان این دیدگاه معتقدند که شرکت حاصل از ادغام چندجانبه (کلی) از شخصیتی نوین برخوردار است^۱ و متجلی شخصیت شرکت‌های امحاشده نیست؛ چراکه ادغام، انحلال بدون تصفیه شرکت است و مرگ شخصیت حقوقی با ثبت ادغام در مرجع ثبت شرکت‌ها محقق می‌گردد و نیازی به اعلام پایان عملیات تصفیه به منظور احراز نقطه پایان زندگی شخص حقوقی نیست، زیرا در ادغام اصولاً دورانی به نام دوران تصفیه موضوعیت نمی‌یابد. اولاً انتقال مسئولیت از شرکت مجرم به شرکت نوین، مستلزم نقض اصل بنیادین شخصی بودن مسئولیت کیفری است؛ بنابراین تحمیل کیفرهای تعزیری به شرکت نوین مغایر با اصل مندرج در ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی است. ثانیاً حتی اگر قائل باشیم که شرکت نوین متجلی شخصیت شرکت‌های طرف قرارداد ادغام چندجانبه است، در فرضی که یکی از شرکت‌های طرف قرارداد، مرتکب بزه باشد، آیا تحمیل مسئولیت چنین شرکتی به شرکت نوین، باعث نقض اصل شخصی بودن مجازات‌ها و در نتیجه، تحمیل مسئولیت به شرکت بی‌گناه دیگر که مستحیل در شرکت نوین است، نخواهد بود؟

با وجود این، به نظر می‌رسد مجازات دیه به دلیل ویژگی دوگانگی آن (حقوقی و کیفری) از قاعده پیش‌گفته مستثنی است؛ در واقع، دیه و خسارات ناشی از جرم مشمول قاعده کلی انتقال دیون بوده، برابر ماده ۴۰ قانون برنامه چهارم توسعه قابل انتقال به شرکت نوین خواهد بود؛ منتها نه از باب مسئولیت کیفری، بلکه از باب مسئولیت مدنی.

تأثیر فرایند ادغام جزئی بر مسئولیت کیفری شرکت تجارته از قاعده خاصی پیروی نمی‌کند و بسته به موقعیت شرکت بزهکار طرف قرارداد متفاوت خواهد بود. در ادغام یک‌جانبه، شخصیت حقوقی شرکت ادغام‌شونده امحاشده، در نتیجه مسئولیت کیفری به تبع آن منتفی خواهد بود و جرایم ارتكابی شرکت ادغام‌شونده به پای شرکت پذیرنده ادغام

۱. بند ۱۶ ماده ۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در تعریف ادغام، شخصیت حقوقی جدید را مد نظر قرار می‌دهد؛ به موجب این بند، ادغام عبارت است از: اقدامی که بر اساس آن چند شرکت ضمن محو شخصیت حقوقی خود، شخصیت واحد جدیدی تشکیل دهند یا در شخصیت حقوقی دیگری جذب شوند.



گذارده نخواهد شد؛ در حقیقت، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری مانع انتقال مسئولیت خواهد بود.

شرکت ادغام‌پذیر هرچند معاف از مسئولیت کیفری شرکت ادغام‌شده و با آن بیگانه است، اما قرارداد ادغام تأثیری بر مسئولیت کیفری ناشی از بزه‌های سابق آن نمی‌نهد؛ چراکه شرکت پذیرنده ادغام در فرایند تحول شخصیت قرار نگرفته و شخصیت سابق وی همچنان پا برجاست و تنها شخصیت شرکت مجذوب در شرکت جاذب مستحیل شده است.

۲.۴.۱. ادغام عملی

ادغام‌های عملی یا اقماری اغلب به دو روش صورت می‌پذیرند. ادغام شرکت می‌تواند در نتیجه خریدن دارایی‌های آن از سوی شرکت دیگر انجام گیرد، که پس از انعقاد قرارداد، شخصیت حقوقی شرکتی که دارایی آن خریداری شده است باقی می‌ماند، لکن پس از فروش دارایی‌ها، شرکت با تصمیم ارکان آن منحل و وجوه حاصله تقسیم می‌شود. به‌طور کلی شرکتی که دارایی‌های شرکت دیگر را خریداری می‌کند، مسئولیتی در قبال تعهدات شرکت فروشنده ندارد.^۱ در این نوع ادغام که اغلب به ادغام از طریق تحصیل دارایی^۲ شهرت دارد، چون شخصیت حقوقی شرکت طرف قرارداد دچار چالش و در نتیجه امحا نمی‌شود، بنابراین شرکت‌های یادشده در قبال بزه‌های ارتكابی مسئول خواهند بود.

نوع دیگر ادغام عملی، ادغام از طریق تملک سهام است. در این نوع ادغام، قرارداد بین شرکت و سهام‌داران شرکت دیگر منعقد می‌شود؛ به بیان دیگر ممکن است ایجاب شرکت ادغام‌کننده از سوی هیئت مدیره شرکت ادغام‌شونده رد شود که در این حالت، هیئت مدیره شرکت ادغام‌کننده ممکن است با خود سهام‌داران معامله کند. هنگامی که شرکتی سهام شرکت دیگر را تحصیل می‌کند، رابطه جدید میان آن‌ها معمولاً از نوع شرکت مادر و شرکت تابع است. خرید سهام شرکت دیگر به این منظور انجام می‌گیرد که شرکت خریدار کنترل شرکت دیگر را برعهده بگیرد و به این ترتیب هیئت مدیره شرکت را تغییر داده یا در

۱. مهدی، رشوند بوکانی و همکاران، «ماهیت حقوقی انتقال دیون در ادغام شرکت‌های سهامی و آثار آن بر طلبکاران بدهکاران غیرسهامدار»، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و هفتم، ش ۸۴ (۱۳۹۲)، ص ۷۶.

تصمیمات مجامع عمومی اکثریت را به دست آورد.^۱

در این نوع ادغام، حجاب شخصیتی شرکت ادغام‌شونده مانع از انتقال مسئولیت (مسئولیت حقوقی و کیفری) به شرکت مادر می‌شود. با وجود این، در فرضی که شرکت مادر تمام سهام شرکت فرزند را با کسب کرسی‌های هیئت مدیره تملک نماید، شرکت ادغام‌شونده هرچند از استقلال شخصیتی برخوردار است، اما به لحاظ مدیریتی ابزاری در دست شرکت مادر خواهد بود. به نظر می‌رسد در چنین موردی در صورت ارتکاب بزه از سوی شرکت ادغام‌شونده، این جرم به پای شرکت مادر گذارده شود. در حقیقت، شرکت مادر به مانند سبب اقوایی است که عمد و خطای کارگزاران وی در شرکت فرزند (شرکت بدون اختیار) بر اساس تئوری‌های چهارگانه قابل انتساب به شرکت مادر خواهد بود؛ در واقع، در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار باشد، به حکم ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی فقط سبب ضامن است.

۲. تأثیر تجزیه بر مسئولیت کیفری

تجزیه^۲ فرایند معکوس ادغام است؛ از این رو، در برخی قوانین تجاری از آن به ادغام معکوس نیز تعبیر می‌شود.^۳ یکی از حقوق دانان انگلیسی در تشریح ماده ۹۱۹ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلستان می‌گوید: بخش ۹۱۹ بیان می‌دارد که یک طرح زمانی تجزیه شرکت را در پی دارد که به موجب این طرح، تعهدات، اموال و مسئولیت‌های شرکت^۴ به واسطه یک قرارداد یا تفاهم‌نامه تقسیم و به دو یا چند شرکت که ممکن است شرکت

۱. احمد، بیگی حبیب‌آبادی، مطالعه تطبیقی ادغام شرکت‌های سهامی در حقوق انگلیس و آمریکا، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، (۱۳۸۰)، ص ۱۷.

۲. در خصوص ماهیت و تعریف تجزیه شرکت تجاری گفته شده است که تجزیه شرکت‌های تجاری عبارت است از قراردادی که بین یک شرکت و دو یا چند شرکت موجود یا جدید منعقد می‌شود و موجب انتقال کلیه اموال و تعهدات و دعاوی شرکت تجزیه‌شونده به شرکت‌های موجود یا جدید می‌گردد. با انتقال اموال و تعهدات و دعاوی شرکت اول به شرکت‌های جدید، شخصیت حقوقی آن نیز بدون انجام عملیات تصفیه زائل می‌شود (محمدرضا، صاحبی پسندیده و مجید، قربانی، «تجزیه شرکت‌های تجاری در حقوق انگلستان و آمریکا»، مجله پژوهش حقوق، سال سیزدهم، ش ۲۴ (۱۳۹۰)).

۳. امیر، جعفری صامت، جنبه‌های حقوقی ادغام شرکت‌های تجاری در حقوق ایران، (تهران: انتشارات چتر دانش، چ ۱، ۱۳۹۳)، ص ۱۸.

4. Undertakings, properties and liabilities



موجود^۱ یا شرکت نوینی^۲ باشند منتقل می‌شود.^۳

ماده ۵۹۲ لایحه نوین تجارت مقرر می‌دارد که تجزیه شرکت‌ها به دو قسم کلی و جزئی انجام می‌شود. به واگذاری بخشی از اموال و دیون شرکت به حداقل دو شرکت جدید، تجزیه جزئی، و به واگذاری کلیه اموال و دیون شرکت به حداقل دو شرکت جدید، تجزیه کلی اطلاق می‌شود. در تجزیه کلی شرکت تجزیه شده شخصیت حقوقی خود را از دست می‌دهد.

مسئولیت کیفری شرکت درگیر در فرایند تجزیه از اصول حاکم بر ادغام پیروی می‌نماید. در تجزیه جزئی، شرکت نوین که در واقع از شرکت سابق مُنفک و جدا شده، از هرگونه مسئولیت کیفری میراست و تنها در قبال دیون و تعهدات مدنی که در طرح تجزیه مقرر شده است مسئولیت دارد و مسئولیت کیفری شرکت بازمانده به شرکت نوین انتقال پیدا نخواهد کرد؛ در واقع، اصل شخصی بودن مسئولیت اقتضای چنین برداشتی را دارد.

تجزیه شرکت اگر به صورت کلی باشد به دلیل اینکه شرکت سابق موجودیت خود را کاملاً از دست می‌دهد، مسئولیت کیفری منتفی خواهد بود و شرکت‌های نوین در برابر بزه ارتكابی شرکت سابق مسئولیتی نخواهند داشت؛ بنابراین دادرسی کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی در چنین مواردی قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد کرد؛ با وجود این، تجزیه کلی شرکت باعث از بین رفتن مسئولیت مدنی ناشی از جرم نخواهد بود و خسارات مربوط از طریق اقامه دعوی حقوقی قابل مطالبه است.

در طرح تجزیه شرکت، معمولاً مقرر می‌شود که هریک از شرکت‌های منتقل‌الیه (شرکت‌های جدید) نسبتی از دیون شرکت تجزیه‌شونده را برعهده گیرد؛ در واقع، به موجب قسمت نخست ماده ۶۱۰ لایحه نوین تجارت، شرکت‌های نوین با توجه به تقسیم به عمل آمده در طرح تجزیه، قائم‌مقام شرکت سابق خواهند بود. مقرره پیش‌گفته بیان می‌دارد: در تجزیه کلی یا جزئی، اشخاص ثالث می‌توانند دعوی خود علیه شرکت تجزیه‌شده را حسب مورد علیه هریک از شرکت‌های جدید یا بازمانده مطرح کنند؛ هریک از شرکت‌های جدید در تجزیه کلی و هریک از شرکت‌های بازمانده و جدید در تجزیه جزئی نیز به نحوی که

1. Existing Company

2. New Company

3. Sheikh, salem, *A guide to companies act 2006*, London & New York, First published, By Routledge- Cavendish, (2008), p. 1078.

مطالبات را در طرح مصوب تجزیه بین خود تقسیم کرده‌اند، می‌توانند علیه اشخاص ثالث اقامه دعوا کنند.

۳. تأثیر تبدیل بر مسئولیت کیفری

تبدیل شرکت در اصطلاح به معنای اقدام شرکت به تغییر شکل قانونی آن به شکل دیگر بدون منحل شدن آن است؛ به عبارت دیگر، تبدیل در قانون تجارت، تغییر شرکت از شکلی به شکل دیگر است.^۱ مطابق اصطلاح سنتی در زمینه قراردادهای، نوع یا قالب شرکت جامه‌ای بر پیکره شخص حقوقی است، اما شخص اختیار دارد که جامه خود را عوض کرده، مدل آن را به دلخواه تغییر دهد، مگر به حکم قانون چنین تبدیلی الزامی باشد یا اینکه این تغییر در چارچوب مقررات موجود امکان‌پذیر نباشد.^۲ در اصطلاح حقوقی تبدیل شرکت به این معناست که بدون محو شخصیت حقوقی قبلی شرکت و ایجاد شخصیت حقوقی جدید برای آن، شرکت شکل و قالبی نو پیدا کند.^۳

لایحه نوین تجارت در ذیل ماده ۶۱۹ مقرر می‌دارد، شرکت جدید پس از تبدیل از هر جهت قائم‌مقام شرکت تبدیل شده محسوب می‌شود؛ با وجود این، لایحه به صراحت اشاره نمی‌کند که شخصیت حقوقی شرکت ادامه می‌یابد. در حقوق فرانسه، ماده L210-6 کد تجاری بیان می‌دارد تبدیل قانونی یک شرکت، شخصیت حقوقی جدید ایجاد نمی‌کند. همچنین ماده ۱۸۴۴ قانون مدنی فرانسه نیز مقرر می‌دارد، تبدیل قانونی یک شرکت به شرکت نوع دیگر ایجادکننده شخصیت حقوقی جدید نخواهد بود.^۴

۱. حشمت‌الله، سماواتی، بررسی و تحقیق پیرامون شرکت‌های تضامنی (تهران: انتشارات میزان، چ ۱، ۱۳۹۱)، ص ۲۳۶.
2. Ripert, Georges et Rene Roblot, *Droit commercial*, t.1, 14th edition, Paris, L.G.D.J., (1982), p. 685.

۳. ربیعا، اسکینی، حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری، چ ۱، (تهران: انتشارات سمت، چ ۱۵، ۱۳۸۹) ص ۵۱.
۴. با وجود این، برخی از محاکم حقوقی در ایران، تبدیل شرکت را موجب زوال شرکت سابق دانسته، شرکت جدید را قائم‌مقام آن نمی‌دانند. برای مثال، رأی اصراری شماره ۶۰۱ مورخ ۱۹ خرداد ۱۳۳۵ مقرر می‌دارد: اگر شرکت نسبی به شرکتی با مسئولیت محدود تغییر یابد، نمی‌توان شرکت اخیر را قائم‌مقام شرکت اولی دانست (اسناد و دعاوی تجاری در آرای دیوانعالی کشور، ص ۱۷۷). نظریه مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری مورخ ۱۸ آذر ۱۳۵۲ نیز تبدیل شرکت را فرایندی می‌داند که به موجب آن شرکت نوینی ایجاد می‌شود. به موجب این نظریه، در صورتی که شرکت‌های سهامی در اثر اجرای قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب اسفند ماه ۱۳۴۷ به شرکت سهامی خاص تبدیل شده، بخواهند به شرکت سهامی عام تبدیل شوند، ضمن دارا بودن جمیع شرایط مقرر در قانون یادشده باید دو سال از تاریخ تبدیل آنها از شرکت سهامی به شرکت سهامی خاص گذشته باشد که در واقع تاریخ تأسیس آن شرکت به‌عنوان شرکت سهامی خاص تلقی می‌شود.



مسئولیت کیفری شرکت در حال تبدیل به قوت خود باقی است و از شرکت سابق به شرکت نوین انتقال پیدا خواهد کرد. این فرایند در تضاد با اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری نیست، چراکه در فرایند تبدیل شرکت، شخصیت حقوقی شرکت با چالشی روبه‌رو نیست، بلکه فقط کالبد و پوستین شرکت از نوعی به نوعی دیگر دگرگون می‌شود؛ در واقع پذیرش این دیدگاه تأکیدی است بر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری.

نتیجه

مسئولیت کیفری حلقه مفقوده میان بزه و واکنش اجتماعی است که بدون آن، پیوند میان بزه و کیفر امکان‌پذیر نیست. در اغلب قوانین موجود در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، انتساب مسئولیت به شرکت تجاری بر مبنای چهار نظریه مسئولیت نیابتی، دکتربین Alter ego، دیدگاه همادگرایی و انباشت تقصیر صورت می‌پذیرد. انتساب بزه به شرکت تجاری بر مبنای هر کدام از مکانیسم‌های پیش‌گفته باشد، نافی مسئولیت بزه‌کار حقیقی (افراد انسانی) نخواهد بود.

مسئولیت کیفری شرکت‌های تجاری در همکاری‌های بزرگ اقتصادی، بسته به اینکه مشارکت آن‌ها در کدامین قالب حقوقی استوار شده باشد، متفاوت خواهد بود. شرکت جوینت ونچر نیز که از اجتماع شرکت‌های متعدد در قالب شخص حقوقی ثالث ایجاد می‌شود، به لحاظ استقلال شخصیتی دارای اهلیت کامل کیفری خواهد بود. کنسرسیوم و گروه شرکت‌ها هرچند از تعداد زیادی شرکت ایجاد شده‌اند و از ساختار منسجم برخوردارند، ولی به دلیل اینکه شخصیت حقوقی متمایز از اعضا ندارند، نمی‌توانند مخاطب حقوق کیفری قرار گیرند.

مسئولیت کیفری شرکت‌ها در نظام حقوقی ایران از زمان ایجاد تا مرگ قطعی، بسته به مورد، متفاوت خواهد بود. مهم‌ترین معیار در انتساب مسئولیت کیفری، وجود شرکتی است که به موجب قانون ایجاد شده باشد؛ بنابراین برای شرکت‌های در شرف تأسیس، قبل از ثبت در مرجع ثبت شرکت‌ها نمی‌توان قائل به اهلیت کیفری بود. در دوران حیات نیز ممکن است شرکت‌های تجاری درگیر فرایندهای ادغام، تجزیه و تبدیل و احیا شوند که هر یک تأثیر

متفاوتی بر مسئولیت کیفری خواهند گذارد. ادغام دو یا چندجانبه و تجزیه کلی، بسته به مورد، با توجه به اینکه به محو شدن شخصیت حقوقی می‌انجامد، می‌تواند از اسباب انتفای مسئولیت کیفری باشد؛ با وجود این، ادغام‌های اقماری و یک‌جانبه و همچنین تجزیه جزئی تأثیری بر مسئولیت کیفری ندارند.

در مورد تبدیل شرکت نیز اگر قائل به این باشیم که در فرایند تبدیل صرفاً تغییر در شکل و کالبد صورت می‌گیرد و شخصیت حقوقی شرکت دچار تحول نمی‌گردد، مسئولیت کیفری به شرکت نوین منتقل خواهد شد و شرکت اخیر از هر جهت (مسئولیت مدنی و کیفری) قائم‌مقام شرکت سابق خواهد بود.

در دوران انحلال تا خاتمه امر تصفیه، شخصیت حقوقی شرکت باقی می‌ماند. انحلال شرکت پایان حیات شخص حقوقی نیست، بلکه مقدمه مرگ و زوال آن است؛ با این همه، وجود این قاعده در مورد ادغام چندجانبه و تجزیه کلی تخصیص می‌خورد. در خصوص مسئولیت شرکت منحل باید گفت، حدود مسئولیت مدنی و کیفری شرکت منحل همانند مرحله فعالیت است، زیرا دلیلی برای تغییر این مسئولیت وجود ندارد و عمومات راجع به اهلیت اشخاص حقوقی اصولاً شامل شرکت منحل نیز می‌شود؛ در واقع تا زمانی که حجاب و پرده شخصیت حقوقی بر پیکره شرکت تجارتي سایه گسترده است، شرکت اهلیت بزهکاری خواهد داشت؛ بنابراین انحلال شرکت نمی‌تواند دستاویزی برای فرار از مسئولیت باشد. با این همه، به نظر می‌رسد در پیگرد چنین شرکتی، دادرسی کیفری در مرحله کیفرگزینی نمی‌تواند حکم به انحلال شرکت منحل دهد و شرکت منحل شده را دوباره منحل کند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، ج ۱، (تهران: میزان، چ ۳۹، ۱۳۹۴).
۲. اسکینی، ربیعا، *حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری*، ج ۱، (تهران: انتشارات سمت، چ ۱۵، ۱۳۸۹).
۳. اشتیاق، وحید، *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی*، رساله دکتری، مدرسه عالی شهید مطهری، (۱۳۸۶).
۴. بیگی حبیب‌آبادی، احمد، *مطالعه تطبیقی ادغام شرکت‌های سهامی در حقوق انگلیس و آمریکا*، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، (۱۳۸۰).
۵. توکلی، محمدمهدی، *مختصر حقوق تجارت*، (تهران: انتشارات طرح نوین اندیشه، چ ۵، ۱۳۹۴).
۶. جعفری صامت، امیر، *جنبه‌های حقوقی ادغام شرکت‌های تجاری در حقوق ایران*، (تهران: انتشارات چتر دانش، چ ۱، ۱۳۹۳).
۷. حاتمی، علی و کریمیان، اسماعیل، *حقوق سرمایه‌گذاری خارجی در پرتو قانون و قراردادهای سرمایه‌گذاری*، (تهران: انتشارات تپسا، چ ۱، ۱۳۹۳).
۸. حسنی، محمدحسن، *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، (۱۳۷۴).
۹. حسینجانی، بهمن و مظاهری تهرانی، مسعود، *اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری*، (تهران: انتشارات مجد، چ ۱، ۱۳۸۹).
۱۰. حقانی، سعید (۱۳۹۱)، *گروه منفعت اقتصادی، ماهیت و ساختار*، (تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چ ۱، ۱۳۹۱).
۱۱. حکیمیان، علی‌محمد، «بررسی ماهیت و ساختار جوینت ونچر»، *مجله روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۴۴، پاییز (۱۳۸۴).
۱۲. راسا، میشل لور (۱۳۵۹)، *مسئولیت مدنی*، مترجم: محمد اشتری، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۱، ۱۳۵۹).
۱۳. رحمانی، ته‌مین، *راهنمای کاربردی تنظیم قرارداد جوینت ونچر شرکتی*، (تهران: انتشارات جنگل جاودانه، چ ۱، ۱۳۹۱).

۱۴. رحمانی، ته‌مین، *راهنمای کاربردی تنظیم قرارداد کنسرسیوم*، (تهران: جنگل جاودانه، چ ۱، ۱۳۸۹).
۱۵. رشوند بوکانی، مهدی؛ رجالی، محسن؛ بدیع صنایع اصفهانی، امین، «ماهیت حقوقی انتقال دیون در ادغام شرکت‌های سهامی و آثار آن بر طلبکاران و بدهکاران غیر سهامدار»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال هفتاد و هفتم، ش ۸۴ (۱۳۹۲).
۱۶. سماواتی، حشمت‌الله، *بررسی و تحقیق پیرامون شرکت‌های تضامنی*، (تهران: انتشارات میزان، چ ۱، ۱۳۹۱).
۱۷. شریفی، محسن؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ عیسائی تفرشی، محمد؛ فرجیها، محمد، «دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۷۷، ش ۸۲ (۱۳۹۲).
۱۸. شریفی، محسن؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ عیسائی تفرشی، محمد؛ فرجیها، محمد، «انتساب مسئولیت به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۶، پاییز و زمستان (۱۳۹۲).
۱۹. صق‌ری، محمد، *حقوق بازرگانی شرکت‌ها: تأسیس، تبدیل، ادغام*، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۱، ۱۳۹۰).
۲۰. صق‌ری، محمد، *حقوق بازرگانی شرکت‌ها*، جلد ۱ و ۲، (تهران: سهامی انتشار، چ ۱، ۱۳۹۳).
۲۱. صانعی، پرویز، *حقوق جزای عمومی*، ج ۳، (تهران: انتشارات گنج دانش، چ ۷، ۱۳۷۶).
۲۲. صاحبی پسندیده، محمدرضا و قربانی، مجید، «تجزیه شرکت‌های تجار‌تی در حقوق انگلستان و امریکا»، *مجله پژوهش حقوق*، سال سیزدهم، ش ۲۴ (۱۳۹۰).
۲۳. طباطبائی موت‌منی، منوچهر، *حقوق اداری*، (تهران: انتشارات سمت، چ ۱۵، ۱۳۸۷).
۲۴. عرفانی، توفیق، *اسناد و دعاوی تجاری در آراء دیوان عالی کشور*، ۱۳۷۹-۱۳۹۲، چ ۱، (تهران: انتشارات ققنوس، چ ۱، ۱۳۸۰).
۲۵. علومی یزدی، حمیدرضا، «چالش‌های حقوقی تشکیل گروه اقتصادی با منافع مشترک»، *مجله پژوهش حقوق خصوصی*، سال دوم، ش ۴، پاییز (۱۳۹۲).

۲۶. گلدوزیان، ایرج و حسینجانی، بهمن، «مبانی اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری»، *مجله الهیات و حقوق*، ش ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان (۱۳۸۴).

۲۷. محسنی، مرتضی، *دوره حقوق جزای عمومی*، ج ۳، (تهران: کتابخانه گنج دانش، چ ۲، ۱۳۷۵).

(ب) خارجی

28. Andrew Hicks and S.H Goo, *Cases and material on Company law*, Second edition, Blakstone Press Ltd, (1999).
29. A. Ross, *Stephen & F. Jaff, Jeffery, Corporate finance, Tokyo, 3rd edition, Richard Irwin publisher, (2004).*
30. Coffee, J, *Corporate criminal liability: An introduction and comparative survey, in criminal responsibility of legal and collective entities*, edited by Albin Eser, Gunter Heine and Barbara Huber, Max Planck institute for foreign and international criminal law, Freiburg, (1999), Available at: https://www.mpicc.de/files/pdf2/s78_safe.pdf.
31. Heine, G., *Corporate Liability Rules in Civil Law Jurisdictions: Room Document, DAFFE|IME|BR (2000) 23, Paris (OECD)*, available at: <https://www.coe.int/t/dghl/monitoring/greco/evaluations/seminar2002/HeineOLIS.pdf>.
32. Husak, Douglas N, *The nature and justifiability of nonconsummate offence*, Arizona Law Review, Vol. 37, (1995), available at: <http://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/arz37&div=25&id=&page=>
33. Hetzer, Wolfgang, Corruption as business practice? Corporate criminal liability in the European Union, *European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice*, Vol. 15, Issue 3, pp. 383- 405 **Publication**, (2007).
34. M. Pieth, R. Ivory (eds.), *Corporate Criminal Liability, emergence, convergence and risk*, First edition, New York, Springer, (2011).
35. Moore, Michael S, *The moral and metaphysical source of the criminal law*, Vol. 27, CRIMINAL JUSTICE (1985), pp. 11-51; Available at: <http://www.jstor.org/stable/24219382>, New York, Blackwell.

36. Pieth, Mark & Radha, Ivory, *Corporate criminal liability emergence, convergence and risk*, First edition, New York, Springer, (2010).
37. Ripert, Georges et Rene Roblot, *Droit commercial*, t.1, 14th edition, Paris, L.G.D.J, (1982).
38. Sheikh, saleem, *a guide to companies' act 2006*, London & New York, First published, By Routledge- Cavendish, (2008).
39. W. Miller, Edvin, *Merger and acquisition*, 3rd edition, New York, Blackwell, (2008).
40. Weigend, Thomas, "Societas Delinquere non Potest? A German Perspective", *Journal of International Criminal Justice* 6(5), (2008); available at: <http://jicj.oxfordjournals.org/content/6/5/927.full.pdf+html>.
41. Wells, Celia, *Criminal Responsibility of Legal Persons in Common Law Jurisdictions*: Room Document, DAFFE|IME|BR (2000) 22, Paris (OECD); Available at: https://www.coe.int/t/dghl/monitoring/greco/evaluations/seminar2002/Wells_revised.pdf
42. Wells, Celia, *Corporations and Criminal Responsibility*, 2nd edition, Oxford, (2001).
43. Wells, Celia, Appendix C: *Corporate Criminal Liability: Exploring Some Models*, in: Law Commission of England and Wales, Criminal Liability in Regulatory Contexts: A Consultation Paper, Consultation Paper No. 195, London, (2010).